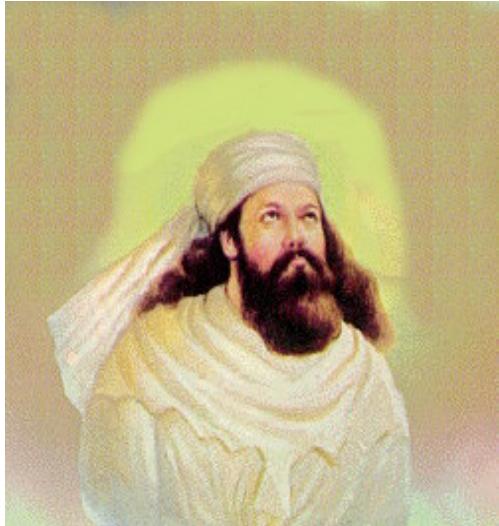


به خشنودی اهورامزدا

به مناسبت اعلام سال 2003 میلادی از سوی سازمان یونسکو به عنوان بزرگداشت فرهنگ زرتشتی .



سالیانی بیشتر از پیشتر ،
سالیانی دورتر از دورتر ،
دورتر از دور عیسی ،

دورتر از دور موسی ،
روزگارانی که انسان را خبر از آفرینش نبود .

آدمیان :

چون اسیر وهم بودند .

فتنه افزاون ، دشنه پر خون ، کینه از اندازه بیرون ،
قاتل و بی رحم بودند .

مهر و مه را بنده بودند ،

همچو خود را برده بودند ،

وهم ها فرمانده بودند ،

کس نبود آگه ز مزدا درجهان .

ناگهان :

نوری عیان شد ،

دیده ها خیره به آن شد ،

کودکی خندان به دنیا آمد و آرام جان شد

مادرش دغدو

پدر را نام پوروشسب بود .

با صدای خنده اش ، افتاد :

عرشیان را زمزمه ،

فرشیان را ولوله ،

بلبلان را چهچهه ،

این دگر شد آن دگر شد ،

عالمنی زیر و زیر شد ،

سرزمین پاک ایران ویچ ، یکسر با خبر شد

کا مد اینک کودکی از عرش بر روی زمین .

نام او ((زرتشت شد ، زرتشت شد))

و اما

از پس سی سال کار و زندگی ،

وز پس ده سال تنها با خدا هم صحبتی ،

او مغان را گشت رادی پیر و مس ،

او بشد گمگشتنگان را دادرس ،

او نگفتی جز سخن های نکو هر گز به کس ،

او سخن از مانتره می گفت و بس .

مانتره هایش سرودی ناب شد .

بعد از آن
او ندا سر داد من پیغمبرم
مردمان را رهبرم
من خبر دارم ز اسرار نهان ،
زین جهان و آن جهان ،
او ز مزدا گفت :

کویکتا بود ،

گرچه پنهان است ، او پیدا بود ،
بر همه چیز وهمه کس آگه ودانای بود ،
او ز مینو گفت ، هم از چینود ،
از ثواب و از گناه ،

از کارهای نیک و بد .

و زگروسман جایگاهی در بهشت .
جایگاه مردم نیکو سرشت .

او به یاران گفت ، ای یاران من !
در جهان یک ره بود ، نی بیشتر ،
راستی است آن ره ، نه یک راه دگر .
گوش کردند آشنا ، دوستان .
هر که هر جا دید اورا در جهان .
سر فرود آورده پیشیش پادشاه ،
هم وزیر و هم گدا ،

دیر آشنا ، نآ شنا ،
هر بی گناه .

و آن همه ،

زو راه پاکی و اشوئی یافتند ،

راه شادی و نشاط آموختند .

راه او پر رhero و پر یار شد ،
هموار شد .

خواب بود ار خفته ای بیدار شد .

از من و تو ،
ما و ایشان ،
صد درود و آفرین ،

((بر اشوزرتشت ، آن پاکیزه دین))

ایدون باد

پرویز غیبی _ شیراز دی ماه 1382 خورشیدی 2003 میلادی